

زیبایی شناسی کلام و حیانی قرآن کریم^۱

اشرف السادات موسوی لری^۲

سپیده یاقوتی^۳

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱۴

تاریخ تصویب: ۹۳/۱۰/۲۷

چکیده

زیبایی شناسی از مباحث بنیادین و اساسی است که پیدایش آن به افلاطون و پیش از او برمی گردد و تا امروز نیز با آرای متفکران و صاحب نظران معاصر غربی و اسلامی به حیات خود ادامه می دهد. هنر دینی نیز یکی از انواع کوشش های فکری است که برای درک و دریافت حقیقت هستی صورت می گیرد. از آنجا که قرآن کریم به عنوان بزرگ ترین معجزه مکتوب، از جنبه های مختلف قابل بررسی است، در مقاله حاضر، در گستره های از مطالعات میان رشته ای، به روش تحلیلی - تطبیقی و با تکیه بر کلام و حیانی قرآن کریم کار کردها، روابط و وجوه اشتراک و افتراق زیبایی شناسی و هنر دینی را بیان می کنیم. برآیند این پژوهش این است که تأکید بر جنبه های گوناگون اعجاز متنی از ابعاد هنری و ادبی در بررسی آیات قرآن، نادیده گرفتن محتوای متین آن نیست؛ بلکه جلب کردن توجه به زیبایی های ساختاری، زبانی، تصویری و روابط واژگانی آن است که پس از گذشت قرن ها تازگی دارد و از رونق نمی افتد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، زیبایی شناسی، هنر دینی، اعجاز متنی.

۱. مقدمه

آیات قرآن کریم و کلام وحی همواره از زیباترین و شیواترین کلمات برخوردار بوده اند؛ به گونه ای که در کلام عرب و هیچ کلام دیگری، همتا نخواهند داشت. الفاظ کلام الهی از لحاظ کیفیت کلمات، زیباتر از هر نظم و نثری و از نظر مفاهیم و حیانی دقیق و عمیق، شیواتر از هر سخن و کلام دیگری هستند. هنر و زیبایی با دستمایه قرار دادن روح آدمی همیشه او را به آرامش رسانده است. هنر هرگز از حقیقت جدا نبوده است، با امر قدسی ارتباط دارد و در این میان، زیبایی در جهان بینی دینی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. زیبایی کارکردهای گوناگونی در نظام هستی دارد و خداوند متعال از آفریدن آن

۱- این مقاله مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد سپیده یاقوتی تحت عنوان تعاملات زیبایی شناسی و تصویرگری آیات قرآن با تکیه بر آیات منتخب سوره الرحمن به راهنمایی دکتر اشرف السادات موسوی لری است که در تاریخ ۹۱/۱۲/۲۳ در دانشگاه الزهرا (س) دانشکده هنر دفاع شده است و حائز رتبه اول کشوری در جشنواره پایان نامه های بین رشته ای قرآنی سال ۱۳۹۳ می باشد.

۲- دانشیار و عضو هیات علمی دانشکده هنر دانشگاه الزهرا (س) a.mousavilar@alzahra.ac.ir

۳- کارشناس ارشد پژوهش هنر sep.yaghooti@gmail.com

حکمت‌هایی را دنبال کرده است (جعفری، ۱۳۸۵: ۱۷۳). ازدیدگاه قرآن کریم، جهان آفریده ذاتی زیبا است و این ذات همه چیز را زیبا آفریده است. قرآن کریم به‌عنوان معجزه‌ای پایدار، اساس و محور تمدن اسلامی است و اگر تکیه‌گاه یک تمدن متنی باشد که اساس و محورش به‌شمار آید، تردیدی نیست که تأویل (روی دیگر متن) از سازکارهای این تمدن در تولید و شناخت است و وقتی متن محور تمدن یا فرهنگی باشد، ناگزیر تفسیر و تأویل‌هایش متعدد و تابع عوامل گوناگون است؛ به عبارت دیگر، تأثیر روانی و فکری که آیات قرآن بر دل و جان انسان می‌گذارند، قبل از هرچیز ناشی از زیبایی، انسجام و سازکارهای استوار کلام وحی بوده است. از عصر نزول تا امروز، جهانیان خود را دربرابر کتابی می‌بینند که به‌عنوان معجزه پیامبری مطرح شده است که هرچند همچون هم‌نژادان خویش از درس و کتاب بهره‌ای نداشت، پیام‌آور کتاب و متنی بوده است که هنوز درباب سازکارهای هنری و زیبایی‌های ظاهری و باطنی آن سخن به میان می‌آید؛ زیرا قرآن علاوه بر جنبه‌های ساختاری، از نظر محتوا نیز شگفت و معجزه است.

«بررسی رابطه دین با هنر و زیبایی با طرح آراء و نظرات موجود و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌هایشان» و «تبیین کارکردهای زیبایی‌شناختی، هنر دینی و اعجاز متنی در تأویل کلام وحی» اهداف این پژوهش به‌شمار می‌روند.

پرسش‌های پژوهش عبارت‌اند از:

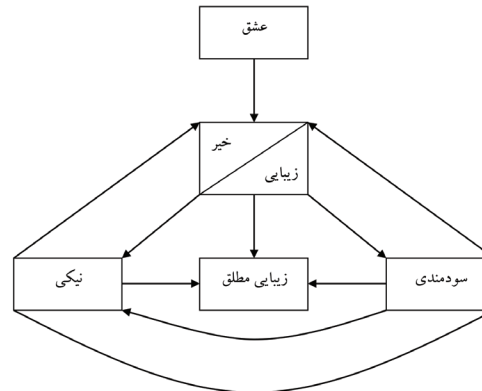
۱. از دیدگاه صاحب‌نظران و متفکران، هنر و زیبایی به چه صورت بر تجربه دینی اثر می‌گذارد؟
 ۲. کارکردهای مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی و هنر دینی در بررسی متون وحیانی، به‌ویژه اعجاز متنی قرآن کریم به چه صورت است؟
- رویکرد این پژوهش میان‌رشته‌ای است و با بهره‌گیری از دیدگاه‌های ادبا و فیلسوفان مغرب‌زمین

و طرح آرا و نظرات اندیشمندان مسلمان در این حوزه، به تحلیل آیات و نشان دادن نکته‌ها و جنبه‌های زیبایی و اعجاز متنی در کلام وحیانی قرآن پرداخته‌ایم.

۲. معنا و مفهوم زیبایی

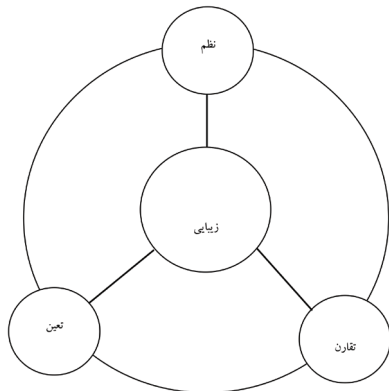
واژه یونانی Aisththiokos به معنی «ادراک حسی» و واژه Aistheta به معنی «مورد ادراک حسی» یا «چیز محسوس» است. این واژه از تبار اصطلاح Estheique است که امروزه در زبان‌های اروپایی به‌کار می‌رود. پیدایش این واژه به سال‌های ۱۷۵۰-۱۷۵۸م برمی‌گردد که فیلسوفی آلمانی به نام الکساندر گوتلیب بومگارتن آن را در کتابی به همین نام به‌کار برد (احمدی، ۱۳۸۰: ۲۰). مفهوم زیبایی در زبان یونانی محل بحث فیلسوفان یونان بوده و آنان نیز در مباحث فلسفی خود، مفهوم زیبایی و چگونگی و چرایی آن را بررسی کرده‌اند. افلاطون و ارسطو از نخستین متفکرانی هستند که در مباحث فلسفی خود به مقوله زیبایی توجه کرده‌اند. افلاطون با طرح نظریه «مُثل» مقوله زیبایی را بررسی کرد. «به‌نظر او پدیده‌ها و درحقیقت زیبایی‌شان شبیه به مثال هستند. دوری و نزدیکی این شباهت به مقدار بهره‌ای است که از زیبایی دارند» (اسماعیل، ۱۹۵۵: ۳۵)؛ به همین دلیل افلاطون در حوزه هنر، بحث تقلید یا محاکات را مطرح کرد. وی پدیده‌ها را به دو قسم «زشت» و «زیبا» تقسیم کرد و گفت هرچه زیبا نیست، زشت است. به‌نظر او «اثر هنری تقلید یا محاکات پدیده‌های شبیه به مُثل زیبایی‌اند. جمال در عالم مُثل، جمال مطلق است؛ اما در اشیا و پدیده‌ها نسبی می‌باشد» (همان، ۴۰). افلاطون در مباحث زیبایی‌شناسی به مقولاتی چون زیبایی و سودمندی می‌پردازد و سودمندی و نیکی را زاده زیبایی می‌داند؛ اما در جای دیگر (مکالمه ضیافت) از زاویه دیگری به آن می‌نگرد و می‌گوید «زیبایی نه

علت، بلکه معلول است؛ زیبایی نتیجهٔ عشق است» (احمدی، ۱۳۸۰: ۵۷) و به وحدت میان زیبایی و خیر (نیکی) نیز باور داشت؛ «چون از نظر افلاطون، برترین شکل هنر، هنر آفرینندهٔ الهی (جهان آفرین)^۲ است که کائنات را به عنوان «تقلیدی» (محاکات)^۳ از صورت‌های اصلی و تغییرناپذیر آفریده است» (الیاده، ۱۳۷۴: ۲۵۱).



شکل ۱: نظریهٔ «مثل» افلاطونی دربارهٔ زیبایی‌شناسی (نگارنده)

۲. تطهیر و تزکیه^۱؛
 ۳. هم پالایش و هم شرح و توضیح.
 به نظر ارسطو، امر زیبا، چه موجود زنده باشد چه چیز مرکب از اجزاء، ناچار باید بین اجزایش نظم و ترتیبی باشد و حد و اندازه‌ای معین داشته باشد (احمدی، ۱۳۸۰: ۶۹)؛ زیرا شرط زیبایی و جمال، داشتن اندازهٔ معین و نظم است (همان، ۶۴).



شکل ۲: نظریهٔ ارسطو ویژگی زیبایی (نگارنده)

به نظر افلاطون، زیبایی «فرهٔ حقیقت» است و به همین دلیل هرگز نمی‌توانیم بگوییم که احساس زیبایی‌شناسی سوژکتیو^۴ (وابسته به شناسنده) است؛ بلکه از این دید، زیبایی همان قدر اوبژکتیو^۵ (عینی) است که یک محاسبهٔ ریاضی (مطلق، ۱۳۸۴: ۲۴).

ارسطو در مباحث فلسفی خود هم به هدف هنر و هم به مبانی زیبایی پرداخته است. به نظر وی، زیبایی سه ویژگی زیر را دارد:

۱. نظم؟
۲. تقارن؟^۷
۳. تعین.^۸

به نظر او، هدف هنر کاتارسیس (پالایش، تطهیر) است که در زبان عارفان، همان تزکیهٔ نفس است. کاتارسیس را می‌توانیم به سه معنی زیر ترجمه کنیم:

۱. پالایش یا تصفیه^۹؛

یکی از تفاوت‌های ارسطو و افلاطون در بحث زیبایی این است که ارسطو به کارکردهای فردی توجه دارد و افلاطون به کارکردهای اجتماعی هنر می‌اندیشد. افلاطون ریشهٔ زیبایی را ماورای طبیعت یا عالم مُثُل می‌داند و عقیده دارد که آدمی به دلیل دور افتادن از آن مثال‌اعلی و برتر، دچار اندوه می‌شود.

به نظر او، روح آدمی در عالم مجردات و پیش از ورود به دنیا، حقیقت زیبایی و حسن مطلق، یعنی خیر را بی‌پرده و حجاب دیده است و چون در دنیا با حسن ظاهری و نسبی و مجازی روبه‌رو شده است، از آن زیبایی مطلق که پیش از این درک نموده، یادی می‌کند، غم هجران به او دست می‌دهد و هوای عشق او را برمی‌دارد. به عقیدهٔ او، هنر کوششی است برای رسیدن به آن مطلق و زیبا که در عالم مثل با آن مواجه شده است.

۳. تعریف زیبایی‌شناسی

زیبایی‌شناسی دانشی است در خصلت، علل، قانونمندی‌ها و معنای پدیده‌های زیبایی‌شناختی که از نظر تاریخی، عینی و اجتماعی حاصل دریافت زیبایی‌شناختی هنری جهان است؛ یعنی دریافت زیبایی‌شناختی طبیعت، جامعه و انسان. «هر احساس مطبوع هنگامی که شدت و طنین معینی در وجدان می‌یابد، می‌تواند صفت و رنگ استتیک (زیبایی) به خود بگیرد» (شاله، ۱۳۴۷: ۱۳۶).

زیبایی‌شناسی سه جزء دارد: ۱. زیبایی؛ ۲. حقیقت و ۳. خیر (تولستوی، ۱۳۵۲: ۷۳).

گفته‌اند که صفت زیبایی به آثاری داده می‌شود که سه ویژگی زیر را داشته باشند:

۱. توازن داشته باشد؛

۲. فکر و اندیشه‌ای را بیان کند؛

۳. حالت و کیفیتی را منتقل کند (شاله، ۱۳۴۷: ۱۳۸).

علامه جعفری زیبایی را چنین تعریف می‌کند: «نمود یا پرده‌ای نگارین و شفاف که روی کمال کشیده شده است». وی این نظریه را جامع‌ترین نظریات درباره زیبایی می‌داند و از آن نتیجه می‌گیرد که با دقت در یک اثر زیبایی خلقت، علاوه بر اینکه حس زیبایی‌جویی انسان اشباع می‌شود، به دریافت کمال نیز نائل می‌گردد (جعفری، ۱۷۴: ۱۳۸۵).

به تعبیر علامه جعفری، انسان به زیبایی نیازمند است، بدون زیبایی روح در تاریکی و خشونت ماده خسته می‌شود و زندگی کردن در سیطره کمیت‌ها و امتدادهای هم‌مسیر و یکنواخت نیز روح را در خود می‌فشارد. کارکرد زیبایی در زندگی انسان نیز درحقیقت جلب نظر او درجهت گسیختن از کمیات و پرداختن به کیفیات است تا حیات او طراوت و معنا پیدا کند (همان، ۱۷۳).

زیبایی را از دیدگاه ذهنی^{۱۱} و عینی^{۱۲} هم تعریف کرده‌اند. زیبایی از نظر ذهنی چیزی است که لذتی

مخصوص برای ما فراهم می‌آورد و به معنای عینی چیزی است که مطلقاً کامل است (تولستوی، ۱۳۵۲: ۷۳). از نظر توماس آگوستین، زیبایی آن است که موجب سرور و بهجت در نفس می‌شود و خداوند منشأ تمام زیبایی‌ها است. آکوپنی هم در زیبایی سه موضوع را می‌جست: ۱. تکامل یا کمال؛ ۲. تناسب تام و ۳. وضوح (اسماعیل، ۱۹۵۵: ۴۷). در نگرش زیبایی‌شناسانه به امور و پدیده‌ها، تفاوت‌هایی با دیگر نگرش‌ها وجود دارد. در نگرش زیبایی‌شناسانه، نوع نگاه و نوع دریافت متفاوت است. از جمله می‌توانیم به موارد زیر اشاره کنیم:

۱. نگرش زیبایی‌شناسانه یا طریق نگاه زیبایی‌شناسانه به جهان معمولاً به بیشترین نحو درمقابل نگرش علمی است که تنها به سود شیء مورد بحث مربوط می‌شود.

۲. طریق نگاه زیبایی‌شناسانه با نگرش شخصی در تضاد است که در آن، بیننده درعوض توجه به مورد زیبایی‌شناسی، برای جذب آنچه آن مورد برای عرضه کردن به او دارد، به رابطه آن با خود بیننده توجه می‌کند (ادوار، ۱۳۶۷: ۸۲).

به این ترتیب، نگرش و درک زیبایی‌شناسانه مبتنی بر ذوق و احساس و تأثیر شیء زیبا بر نفس و روان بیننده است؛ لذا در مسئله زیبایی‌شناسی، بحث احساس مطرح می‌شود و اینکه آیا این احساس تنها تصور است یا امری عینی است.

تولستوی می‌گوید:

«از زیبایی دو تعریف وجود دارد:

۱. تعریف عینی و عرفانی که ارتباط عینیت و عرفان را با کمال عالی با خداوند درهم می‌آمیزد و تعریف خیالی است که بر هیچ اصلی استوار نیست.

۲. تعریف ذهنی بسیار ساده و قابل فهم که زیبایی را چیزی می‌داند که «سبب التذاذمان می‌گردد» (تولستوی، ۱۳۵۲: ۴۶).

در برابر تعریف نخست که تولستوی آن را فاقد

مبنای استوار می‌داند، دیگران معتقدند:

«کامل‌ترین و عالی‌ترین زیبایی آن است که بتواند رابطه انسان با عوالم لایتناهی اشیا و موجودات، فردیت و شخصیت و درعین حال برادری نهانی تمام جهات حیات جهانی را نشان دهد. بدین ترتیب، زیبایی می‌تواند مفهوم دینی و مذهبی داشته باشد» (شاله، ۱۳۴۷: ۱۴۵).

نکته دیگر درباره زیبایی این است که آیا پدیده‌ها ذاتاً زیبا هستند یا اینکه به درک و دریافت آدمی از آن‌ها بستگی دارد؛ به عبارت دیگر، در این باره دو دیدگاه متمایز زیر وجود دارد:

۱. زیبایی اعتباری که به دید فاعلان بستگی دارد؛

۲. زیبایی حقیقی که بنابر آن اشیا ذاتاً زیبا هستند.

به همین دلیل، به قول وینگل مان، قانون و قصد هر هنر، چیزی جز زیبایی نیست و زیبایی بر سه نوع است: ۱. زیبایی صورت؛ ۲. زیبایی تصور؛ ۳. زیبایی بیان (تولستوی، ۱۳۵۶: ۷۸).

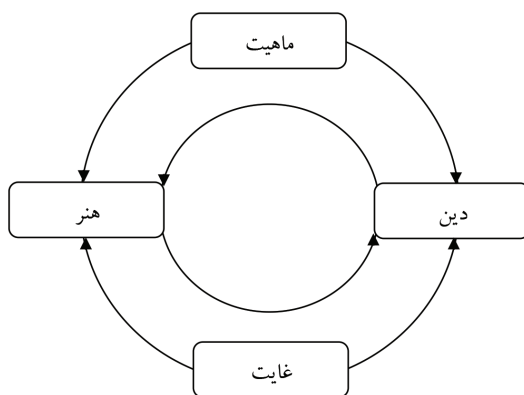
به همین دلیل، برخی از متفکران خاستگاه زیبایی را نه به پدیده‌های عینی و خارجی نسبت می‌دهند و نه به فاعلان و فیخته معتقد است:

«زیبایی در جهان وجود ندارد؛ بلکه در روح زیبا جا دارد. هنر، ظهور و بروز این روح زیبا است و مقصد آن هم تعلیم و تربیت؛ اما نه تنها تعلیم عقل که کار دانشمند است و نه فقط تعلیم دل که کار واعظ اخلاقی است؛ بلکه تربیت سراسر وجود آدمی. بنابراین، نشان زیبایی در شیء خارجی پیدا نمی‌شود؛ بلکه با حضور روح زیبا در هنرمند به وجود می‌آید» (همان، ۳۲).

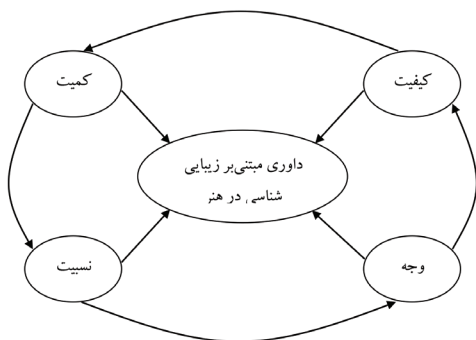
۴. نسبت دین با هنر و زیبایی

هنر به معنی درک عاطفی حقیقت است. همه مشرب‌های مختلف فکری در پی درک و دریافت

حقیقت هستند. متفکران در هر نحله فکری می‌کوشند با ارائه استدلال، از چهره حقیقت پرده بردارند و آن را هم خود کشف کنند و هم به دیگران بنمایانند. هنر نیز یکی از انواع کوشش‌های فکری است که برای درک و دریافت حقیقت صورت می‌گیرد. تفاوت هنر با مشرب‌های فکری دیگر این است که هنر از طریق استدلال و پژوهش منطقی - فلسفی به کشف حقیقت نمی‌پردازد؛ بنابراین، غایت هنر که کشف حقیقت است و ارائه حقیقت به شکلی زیبا، با دین که در پی بیان و معرفی حقیقت است، نسبت برقرار می‌کند و به همین دلیل می‌توانیم بگوییم که همه هنرها دینی هستند. هنر در جلوه‌های مختلف خود، از جمله ادبیات، موسیقی و معماری نیز خصلت دینی دارد. سرودها و نیایش‌ها در همه ادیان از ویژگی هنری برخوردارند. در حوزه ادبیات، «تقریباً در تمام نظام‌های عالی فرهنگی، چه هنری، چه اسلامی، چه چینی، ژاپنی و چه یهودی - مسیحی، سنت ادبی - البته به شکل‌ها و مظاهر بسیار متفاوت، در پیوندی ذاتی و غالباً به راستی درهم‌بافته - با اندیشه و عمل و نهادهای دینی پدید آمده است» (الیاده، ۱۳۷۴: ۲۷۷).



زیبایی و هنر در مفهوم افلاطون (نگارنده) نیز چنین خصلتی دارد. افلاطون زیبایی را محصول رابطه عالم واقع با عالم مثل می‌دانست. به نظر او، هنرمند هنرش



شکل ۴ رابطه هنر و دین و ارتباط آن با هنر دین (انگلیسی)

دین، پالایشی است. هنرمند با هنر خود به گونه‌ای دست به آفرینش می‌زند؛ آفرینشی از نوع بازتاب آن آفرینش اصیل. به قول بورکهارت «هنر دینی اصلی آسمانی و ملکوتی دارد؛ زیرا نمونه‌های هنر دینی جلوه حقایق لاهوتی است. هنر دینی با تجدید و تکرار آفرینش با «صنع الهی» به صورت مجمل در قالب تمثیلات، نشان‌دهنده ذات رمزی و نمادی جهان است و بدین‌گونه روح انسان را از قید وابستگی به «وقایع مادی» خام و گذرا رهایی می‌بخشد» (بورکهارت، ۱۳۷۶: ۸۴).

۵. اسلام و زیبایی‌شناسی

زیبایی در جهان‌بینی دینی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ادیان بنابر رابطه‌ای که با صاحب شریعت دارند، زیبایی را در تمام عرصه‌ها تجلی می‌دهند. در جهان‌بینی ادیان توحیدی، خداوند هم خود زیباست و هم منشأ زیبایی است؛ لذا دین تنها در تغییر اندیشه آدمیان نسبت به جهان تأثیر نداشته است؛ بلکه بر تلطیف احساسات زیبایی‌شناختی وی نیز مؤثر بوده است. می‌دانیم که آنچه اساس و بنیاد دین را تشکیل می‌دهد، «اخلاق» است. مهم‌ترین وظیفه هر دینی تفسیر نگاه اخلاقی و جهت‌بخشی به وجدان اخلاقی آدمیان است و از طرفی اخلاق با عنصر زیبایی ارتباط دارد؛ به همین دلیل از کارکردهای دین، رشد حس زیبایی‌دینداران است. رابطه دین و زیبایی به این دلیل است که هر دو در پی

را از عقل نمی‌گیرد؛ بلکه هنر او ناشی از الهام است و نوعی جنون آسمانی است و چون آسمانی است، زیبا است.

به نظر افلاطون، برترین شکل هنر، هنر جهان‌آفرین^{۱۳} است که کائنات را به‌عنوان تقلیدی از صورت‌های اصلی و تغییرناپذیر آفریده است. مفاهیم افلاطون براساس رابطه میان زیبایی‌شناسی و دین است. اعتقاد به اینکه مشاهده زیبایی، درک و دریافت دینی هم است، در ادب حکمت‌آمیز یهودیان و الهیات مسیحیان با برخی از گزارش‌های هندوها و بوداییان درباره آموزه نجات هماهنگی دارد (الیاده، ۱۳۷۴: ۲۵۱).

غایتمندی در هنر به ملاک رویکردباورانه برمی‌گردد. رویکردباوران معتقدند که «یک هنرمند اگر در کار هنری خود هدف پیشین برای انجام کار هنری خود نداشته باشد، خجل و شرمنده خواهد شد» (هاسپرز، ۱۳۷۹: ۱۹)؛ بنابراین، داوری مبتنی بر زیبایی‌شناسی در هنر با چهار موضوع زیر قابل تشخیص است:

۱. کیفیت: تجربه اساسی، علاقه فارغ‌دلانه است. ذهن داور کاملاً مجذوب است و کانون این جذب نه خود شخص است و نه فریبندگی مجذوبیت به آن؛ بلکه ارزش او به نقش این مجذوبیت است.
۲. کمیت: داوری درباره شیء زیبا جزئی است و درعین حال اهمیتی کلی دارد.
۳. نسبیت: داوری زیبایی‌شناختی بر مبنای نسبیت، مبین هدف داشتن بدون هدف یا غایت بدون فایده است. اجزا همان مجموعه و مجموعه همان اجزا است. وسایل اهداف و اهداف وسایل هستند.
۴. وجه: داوری‌های مبتنی بر زیبایی‌شناسی، ذهنی، جزئی و درعین حال ضروری و کلی هستند (الیاده، ۱۳۷۴: ۲۵۹).

یک غایت هستند. در تجربه‌های زیبایی‌شناسی و دینی، عناصر بسیاری هستند که مشترک به‌نظر می‌آیند. هردو جنبه‌هایی از درک و بیان حقیقت هستند و ساخت‌ها، اهداف و فعالیت‌هایی را پدید می‌آورند که مبین ژرف‌بینی ویژه از حقیقت هستند (الیاده، ۱۳۷۴: ۲۴۹).

خداوند منشأ زیبایی است و خود زیبا است (ان‌الله جمیل و یحب الجمال) و روشن است که مراد از زیبایی خداوند، زیبایی کمی و عرضی نیست؛ بلکه خود زیبایی است. آنچه محرک و عامل حرکت به‌سوی او می‌شود، جمال اوست و به‌قول فریتهوف شوان «زیبایی، جلوه و پرتوی از بهجت خداوندی است و چون خداوند حقیقت محض است، پرتو بهجتش آمیزه‌ای است از حظ و حقیقتی که ما در هر زیبایی مشاهده و درک می‌کنیم» (ستاری، ۱۳۸۰: ۴۸). از آنجا که زیبایی پرتوی از بهجت خداوندی است، دین نیز در پی ظهور این وجه از زیبایی است. اینکه در کتاب‌های آسمانی و از زبان پیامبران الهی آمده است که خداوند بندگانش را دوست دارد، به‌دلیل بروز همین وجه است که آدمیان با اعمال دینی و جلب رضای خداوند موجب جلب دوستی خداوند به خود می‌شوند (پترسون، ۱۳۷۷: ۵۳-۵۴).

۶. قرآن و زیبایی‌شناسی

از نظر قرآن کریم، جهان آفریده ذاتی زیبا است و این ذات همه چیز را زیبا آفریده است (الذی أحسن کلّ شیء خلقه^{۱۴}). خداوند صبغه و رنگی دارد که زیباترین است (صبغه الله و من أحسن من الله صبغه^{۱۵}).

در قرآن واژه «جمال» کم‌به‌کار رفته است و درباره خداوند و عالم هستی از واژه «أحسن» استفاده شده است؛ اما در دعاها خداوند به صفت «جمال» توصیف شده است.

در قرآن، دو گونه زیبایی وجود دارد:

۱. زیبایی‌های محسوس: مراد از زیبایی‌های محسوس گاهی بیان زیبایی‌های طبیعی از جمله آسمان و زمین (إنا زینا السماء الدنيا بزینة الکواکب^{۱۶}؛ لقد جعلنا فی السماء بروجاً و زیناتاً للناظرین^{۱۷}؛ و تری الارض هامدةً فاذا أنزلنا علیها الماء اهتزت و ربّت و أنبتت من کل زوج بهیج^{۱۸}) و گاهی آدمی و آفرینش او (لقد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم^{۱۹}) است.

۲. زیبایی‌های معقول: مراد از زیبایی‌های معقول گاهی امور اخلاقی (...] فاصفح الصفح الجمیل^{۲۰}، گاهی ایمان (ولکن الله حبب الیکم الایمان و زینة فی قلوبکم^{۲۱} [...])، گاهی رفتار (واصبر علی ما یقولون و اهجرهم هجرأً جمیلاً^{۲۲}؛ فاصبر صبراً جمیلاً^{۲۳}) و گاهی هم رنگ (مُد هامتان^{۲۴} [...])؛ متکئین علی رفرِفٍ خضرٍ و عبقریّ حسان^{۲۵}) است.

در جهان‌بینی توحیدی میان انسان، جهان و کتاب آفرینش همانندی است و همه از یک منشأ پدید آمده‌اند؛ بنابراین، جهان و انسان تجلی زیبایی حق هستند. در نگرش اسلامی دو کتاب تکوین و تدوین (قرآن کریم) همانند هستند. خداوند هم در کلامش تجلی کرده است و هم در طبیعت. بندهای قرآن «آیات» نامیده شده‌اند که معنای نشانه یا رمز نیز از آن استفاده می‌شود و قرآن در اشاره به آن می‌فرماید: «به‌زودی نشانه‌های خود را در آفاق و در دل‌هایشان به ایشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است» (فصلت: ۴۱).

در عرفان اسلامی، همه عالم حاصل و مظهر تجلیات خداوند است؛ تجلیات متنوعی که مربوط به «اسماء و صفات» پروردگار است و هر موجود، مظهر و جلوه یک یا چند اسم خداوند است. پس هم به مقتضای دلایل فلسفی، هم براساس اصل «تجلی» در عرفان اسلامی و هم به دلالت صریح آیه‌های قرآن، عالم سراسر تجلی حسن و ظهور معشوق ازلی

و محبوب حقیقی است.

آیات، کلمات و حروف الهی هستند که هم اجزای «کتاب الهی» (عالم کبیر) و هم وجود باطنی انسان را شامل می‌شوند. آیات در «کتاب کریم» یعنی افق‌ها (آفاق) و یا آسمان‌ها و زمین و نیز نفس انسان (أنفس)، تا جایی که آیات کتاب مقدس معنای باطنی اتحاد و پیوند می‌یابند و انسان وجود خاص خویش را به‌عنوان نشانه‌ای از خداوند درک می‌کند. عالم هستی به‌عنوان تجلی الهی جلوه‌گر می‌شود و پدیده‌های طبیعت به آیات مذکور در قرآن تبدیل می‌شوند (نصر، ۱۳۸۰: ۳۲۹).

به بیان دیگر، آیات کلام وحی جهان را از ظلمت به روشنایی بدل می‌کنند؛ پس «خلقت همان تجلی است؛ یعنی گذر از مرتبه غیبت یا قوه به مرتبه نورانی، آشکار و عیان‌شده (کربن، ۱۳۸۴: ۲۸۴). در نگرش عارفان مسلمان، جهان ظهور و تجلی حق است و چون هرچه هست، ظل و سایه و جلوه خدای جمیل، رحیم، رؤف و لطیف است، سایه اوست. ظل جمیل، جمیل است و جهان سراسر حسن و زیبایی است. طبق جهان‌بینی دینی، اساس تکوین و خلقت عالم بر زیبایی و فعل زیبای خداوند بنا شده است و زیبایی در متن هستی موجودات و کل آفرینش حضور دارد.

۷. تحول معنایی واژگان قرآن (بررسی معناشناختی)

یکی از ویژگی قرآن کریم که موجب زیبایی آن شده و اهل زبان را به آن علاقه‌مند کرده، تحولی است که در واژگان عربی به‌جامانده از ادب جاهلی ایجاد کرده است. این نوع بررسی را معناشناسی تاریخی می‌نامند که از اوایل قرن نوزدهم مطرح شد و توجه زبان‌شناسان را به خود جلب کرد.

مهم‌ترین دغدغه زبان‌شناسان موضوع تغییر معنا، جنبه‌های این تغییر، علل وقوع آن و عوامل

تأثیرگذار در مرگ و حیات واژگان است. کوهن در کتاب *The Diresity of meaning*، این پرسش را مطرح می‌کند که آیا معنا تغییر می‌یابد و در پاسخ آن می‌گوید: «واژگان به‌سبب تحول زبان در طی زمان معنای دیگری می‌یابند و اندیشه دیگری را شرح می‌کنند؛ بنابراین، منظور ما از تغییر معنا، تغییر معنای واژگان است» (مختار، ۱۳۸۹: ۱۸۹).

تغییر معنا سه دلیل عمده «زبان‌شناختی»، «تاریخی» و «جامعه‌شناختی» دارد. مهم‌ترین عوامل تغییر معنا عبارت‌اند از:

۱. نیاز: یعنی اهل زبان به واژگان قدیم با دلالت‌های کهن روی می‌آورند و برخی از آن‌ها را احیا و بر امور جدیدشان اطلاق می‌کنند. به‌قول دکتر ابراهیم انیس، هزاران واژه وجود دارد که مردم آن‌ها را احیا یا اشتقاق کرده و معنای جدیدی به آن‌ها بخشیده‌اند که زندگی جدیدشان اقتضا می‌کرده است (همان، ۱۹۱).

۲. تحول اجتماعی و فرهنگی: این علت در شکل‌های زیر ظهور می‌کند:

الف. انتقال از دلالت‌های حسی به دلالت‌های تجربیدی در نتیجه تحول و پیشرفت عقل بشری. انتقال دلالت از حوزه محسوس به حوزه مجرد معمولاً به‌شکل تدریجی صورت می‌گیرد، سپس دلالت محسوس کمرنگ می‌شود و برای مدتی کم یا زیاد در کنار دلالت تجربیدی به‌کار می‌رود.

ب. گاهی به‌شکل مجموعه‌ای فرعی با فرهنگ مختلف در به‌کارگیری الفاظی مشخص، بر دلالت‌هایی هماهنگی دارد که با اشیاء، تجارب و مفاهیم مناسب با حرفه یا آهنگ آن مجموعه ناسازگار است.

ج. استمرار به‌کارگیری لفظ با مدلول قدیم و اطلاق آن بر مدلول جدید، برای احساس استمرار کارکرد، باوجود اختلاف در شکل است.

۳. احساسات عاطفی و روانی: زبان‌ها از به‌کارگیری برخی از کلمه‌های دارای معنای زشت

یا واژگانی که بر اموری زشت دلالت صریح می‌کنند (تابو)، می‌پرهیزند.

۴. انحراف زبانی: گاهی به‌کاربرندهٔ واژه، واژه را از معنایش به معنای نزدیک یا مشابه آن منحرف می‌کند که این کار مجاز به‌شمار می‌آید و از طرف اهل زبان به‌سادگی پذیرفته می‌شود (مختار، ۱۳۸۹: ۱۹۱-۱۹۲).

۵. انتقال مجازی: این کار معمولاً بدون قصد و برای پر کردن شکاف قاموسی صورت می‌گیرد. کاربرد مجازی کلمه از کاربرد حقیقی آن را عنصر نفی موجود در هر مجاز زنده مشخص می‌کند.

زبان‌شناسان سه گونه مجاز را مشخص کرده‌اند: الف. مجاز زنده: در آغاز گاهی وجود دارد و برای شنونده موجب شگفتی و حیرت می‌شود.

ب. مجاز مرده یا فسیل‌شده: مجاز بودنش را از دست داده و به‌دلیل الفت و کثرت کاربرد، حقیقت شده است.

ج. مجاز خوابیده یا پژمرده: میان دو نوع پیشین قرار می‌گیرد.

۶. نوآوری: نوآوری یا آفرینش از عوامل آگاهانهٔ تغییر معنا است که شاعران و ادیبان انجام می‌دهند. قرآن کریم هم در ساختار و هم در مدلول واژگان عربی، تغییر و تحول بسیار ایجاد کرده است. این تغییر که زبان قرآن را از زبان ادبیات جاهلی متمایز می‌کند، نوعی شگفتی است که موجب زیبایی آن شده است. در ادامه، از ادب جاهلی انبوه واژگانی را ارائه می‌دهیم که در زبان قرآن دچار تحول معنایی شده‌اند.

۸. اعجاز متنی

قبل از هرچیز باید بگوییم که قرآن کریم یک متن است و در زبان عربی که تمام سازکارهای یک متن به‌کار رفته است، متون را از یک نظر به سه دسته تقسیم می‌کنند:

۱. متون ادبی: متون ادبی متن‌هایی هستند که از عنصر خیال و عاطفه سرشارند و سازکار آن‌ها تکیه بر مجاز، استعاره، کنایه و تشبیه است. این متون بیشتر بر عنصر خیال تکیه دارند تا عنصر عقل. زبان این متون، زبان شعر است.

۲. متون علمی: این متون تنها بر عنصر عقل تکیه دارند و از عناصر ادبی تحریک‌کنندهٔ عاطفه و خیال تهی هستند؛ بنابراین، جنبهٔ آموزش دارند، نه از عناصر ادبی استفاده می‌کنند و نه قصد تحریک عواطف را دارند.

۳. متون وحیانی: متون ویژه‌ای هستند که هدف اصلی آنان تربیت و پرورش روح و هدایت است؛ بنابراین، علاوه بر اینکه بر عنصر عقلانیت تکیه می‌کنند، از سازکارهای متون ادبی و ساختار زبانی منحصر به فرد هم بهره می‌برند تا شور و عاطفه را در مخاطب خود برانگیزانند.

از آنجا که قرآن کریم یک متن است، در بررسی آن قبل از هرچیز باید به آن به‌عنوان یک متن ادبی بنگریم. ادبیت قرآن نافی جنبه‌های تعلیمی دیگر آن نیست؛ بلکه به‌عنوان معجزه که دلیل صدق وحیانی بودن آن است، از چارچوب گفتمان حاکم در زمان نزول بیرون نمی‌رود. به این ترتیب، وقتی می‌گوییم قرآن در میان اعراب معجزه است، یعنی در میان قومی نازل شده است که خود اهل شعر و ادب و فصاحت و بلاغت بودند و به‌خوبی می‌دانستند که متن قرآن با شعر و خطبه‌های ایشان ماهیتاً متفاوت است. نقطهٔ عزیمت بررسی اعجاز قرآن، وجه ادبی آن است و منکران و مخالفان قرآن نیز تحت تأثیر این نکته قرار گرفته‌اند؛ به‌طوری که هیچ‌یک تأثیر ادبی و زیبایی‌شناختی آن را انکار نکرده‌اند.

از همان آغاز نزول، شگفتی و شیفتگی درمورد سبک و اسلوب قرآن و ادبیت آن بوده و بحث و مناقشه در دو حوزهٔ زیر صورت می‌گرفت:

۱. مسائل مربوط به بیان و هنر و گفتار؛

۲. شعر و نثر.

از قرآن، به عنوان کتابی ادبی- هنری و درعین حال نبوی- دینی، دو قرائت ارائه شده است:

۱. قرائت نخست در پرتو بیان شفاهی- جاهلی با تمسک به فطرت و سرشت عربی است. طرفداران این نظریه به متن قرآنی در پرتو بلاغت شعر جاهلی (متن زمینی) و به شعر در پرتو بلاغت قرآن (متن آسمانی) می‌نگرند و به این ترتیب، به شعر جاهلی ویژگی نمونه و الگوی شعری می‌بخشند؛ یعنی زیباترین بیان انسانی که همان شعر جاهلی است و زیباترین بیان به زبان همین شعر زمینی که آسمانی است؛ بنابراین، متن قرآن بیان فطری بی‌نظیر است.

۲. در قرائت دوم، طرفداران می‌کوشند فرهنگی را که به این سرشت مدد رسانده و آن را دربر گرفته است به آن بیفزایند؛ یعنی با توجه به شعریت شفاهی به آن شعریت کتابت اضافه کنند. آنان متن قرآن را به عنوان متنی روحی- فکری، هستی‌شناختی می‌شناسند که تنها صبغه فطری ندارد؛ بلکه فرهنگ، نگرش و بینش فراگیر را هم دربر می‌گیرد. اگر زبان قرآن با حیثیت وحیانی خود در نظر گرفته شود، در آن واحد، شعری (زبان شعر جاهلی) هم است و اگر در ذات خود زبان مقدس (زبانی که وحی به آن نازل شده) در نظر گرفته شود، تاریخمند هم است.

اگر به قرآن به عنوان یک متن بنگریم، مثل هر متن دیگر از دو بخش لفظ و معنا تشکیل شده است. قرآن هم از نظر لفظ و ساختار زبانی معجزه است، هم از نظر معنا. آنچه برای عرب معاصر نزول قرآن بیشتر جلوه می‌کرد، بخش ادبی و ساختار زبانی شگفت آن بود. عرب روزگار نزول به درجه‌ای از فصاحت رسیده بود که سابقه نداشت؛ هم در شعر ید طولیایی داشت و هم از نظر بیان و زبان‌آوری به اوج خود رسیده بود. این است که معجزه اسلام کلام الهی است که مستقیماً در قرآن کریم نازل شده و با خواندن در مراسم عبادی به «فعلیت» می‌رسد و در اینجا

می‌توانیم اصل بت‌شکنی اسلام را دریابیم. کلام الهی باید یک بیان شفاهی باقی بماند و بدین طریق دفعی و بدون تجسم باشد؛ مانند خود فعل خلاق. فقط بدین نحو می‌تواند قدرت یادآورنده و احضارکننده خود را پاک و منزّه نگه دارد؛ بدون اینکه تازگی و طراوت بی‌عیب و نقص خود را با تماس با ماده محسوس ازدست دهد (بورکهارت، ۱۳۷۶: ۶۰).

۹. مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی آیات

مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی آیات را می‌توانیم در سه حوزه «لفظ»، «معنا» و «پیوستگی» آیات مطرح کنیم.

مراد از مؤلفه‌های زیبایی‌شناختی در حوزه لفظ همه چیزهایی است که با لفظ ارتباط دارند و علاوه بر ویژگی اطلاع‌رسانی و انتقال پیام خداوند، از عناصر زیبایی‌شناختی بهره‌مند هستند که کار انتقال را سریع‌تر، زیباتر، جذاب‌تر، ماندگارتر و اثرگذارتر می‌کند.

از ویژگی‌های لفظی قرآن می‌توانیم به نظام موسیقایی آیات اشاره کنیم که در حقیقت کلام عرب که به آهنگ و موسیقی کلام اهمیت می‌دهد، بی‌سابقه است. این اهمیت هنگامی خود را نشان می‌دهد که در فرهنگ شفاهی، شنیدن و گوش‌نقش اول را بازی می‌کنند؛ بنابراین، «این پدیده موسیقایی در زبان عربی به همین فرهنگ شفاهی برمی‌گردد؛ چون ادبیات، ادبیات گوش است نه چشم و وقتی که امتی در داوری متن زبانی به گوش تکیه می‌کند، گوش‌ها ویژگی تشخیص میان تفاوت‌های دقیق آوایی را کسب می‌نمایند» (انیس، ۱۹۶۳: ۱۹۵).

۱۰. تصویر در قرآن

از جمله سازکارهای زبان در متن ادبی، تصویر هنری است. «ایماژ یا تصویر، مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه اصلی آن را

انواع تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، رمز و گونه‌های مختلف ارائه تصاویر ذهنی می‌سازد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۵).

در نقد کلاسیک عرب، صور خیال به‌نوعی همان تصویرگرایی به‌منزله نهضتی است که در قرن بیستم در غرب مطرح شد. تصویرگرایان می‌کوشند اندیشه و حالات درونی را به زبان شعری روشن و محکم بیان کنند. آن‌ها اصولی را برای تصویرگرایی وضع کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. به‌کارگیری زبان گفتار؛ ۲. به‌کارگیری زبان تصویر؛ ۳. آفرینش وزن‌های نو؛ ۴. تمرکز که جوهر اصلی شعر است و ۵. برخورد مستقیم با «شیء» عینی یا ذهنی.

بحث تصویر هنری همان مباحث کلاسیک لفظ و معنا و شکل و مضمون است؛ زیرا لفظ یعنی ساختار و شکل ظاهری اثر ادبی و معنا همان اندیشه‌ای است که افاده غرض می‌کند؛ بنابراین، متن به دو دلالت زیر تقسیم می‌شود:

۱. دلالت بیرونی مربوط به ساختار؛

۲. دلالت درونی مربوط به مضمون.

تصویر هنری، مفهوم اصلی تئوری زیبایی‌شناسی است و هنر نمی‌تواند از تصویرسازی چشم‌پوشد؛ زیرا تصویرسازی روح حتمی و ذات و خصلت ویژه و اصلی آن است (اوریانیکف، ۱۳۵۷: ۲۱۶).

گفتیم قرآن یک متن ادبی است که سازکارهای زبان عربی را به‌کار برده است. درمورد اینکه قرآن از کدام گونه از انواع ادبی است، باید بگوییم که نثر فنی است؛ چون اصل کلام نثر است، نه شعر و نثر هم از شعر برتر است؛ به همین دلیل، کتاب‌های مقدس همه به نثر نازل شده‌اند و وحدت در آن‌ها آشکار و از تکلف دور است. به این ترتیب، نباید از سرابهام‌گویی بگوییم که قرآن نه شعر است و نه نثر؛ بلکه قرآن نثر است؛ هرچند قافیۀ آیات آن بس قوی و تکان‌دهنده است. قرآن به این دلیل که خالی از وزن و قافیه است شعر نیست، و برخلاف نثر قبل و بعد از اسلام،

از شعر موزون هم خالی است.

تصویر هنری در قرآن با توجه به مواد، مبانی و طبیعت آن، کارکرد ویژه‌ای دارد؛ به عبارت دیگر، تصویر هنری در قرآن از بافت آن جدا نیست. تصویر در قرآن برای تصویر نیست؛ بنابراین، می‌توانیم به موارد زیر به‌عنوان مؤلفه‌های تصویر هنری در قرآن اشاره کنیم:

۱. اندیشه دینی: ابزار بیان اغراض دینی است.

۲. واقع‌گرایی: واقعیت گاهی حوادث هنگام نزول است و گاهی به‌صورت قصه بیان شده است. تصویر قرآنی جمع بین حقیقت و هنر است.

۳. خیال: تصویر قرآنی تحریک‌کننده خیال مخاطب است تا معنا را از طریق حس و وجدان و اندیشه و احساس دریابد.

۴. عاطفه: تصویر بدون عاطفه ارزش ندارد. تصویر در قرآن در تأثیر بر مخاطب در اوج است؛ چون احساس دینی و شعور انسانی را با هم تحریک می‌کند.

۵. زبان: زبان عربی با ویژگی‌های هنری خود از زبان‌های دیگر متمایز است و به‌قول عقاد، زبان تصویر هنری یا زبان مجاز است.

۶. ریتم یا آهنگ: آهنگ در قرآن بسته به بافت و معنای کلی، کند، تند، شدید و آرام می‌شود (اصفهان‌ی، [ابی‌تا]: ۴۵-۵۳).

قرآن کریم در بیان موضوع‌ها، شیوه تصویر بیانی خیال‌انگیز را به‌کار برده و آن را قاعده بیانی قرار داده است؛ بنابراین، با خواندن آیات در خیال آدمی مناظر هنری نقش می‌بندد و گویا تصاویر، صحنه‌ها و تابلوها را صحنه نمایش می‌بیند. به‌عقیده سید قطب، تصویر ابزار برگزیده در قرآن است. قرآن به‌وسیله تصویر حسی-خیالی به بیان معنای ذهن، حالت روانی، حادثه محسوس و صحنه ظاهری از الگوهای انسانی و طبیعت بشری می‌پردازد و از این هم بالاتر می‌رود و به آن زندگی و حرکت و پویایی می‌بخشد؛

لذا معنای ذهنی هیئت یا حرکت است، حالت روانی تابلو یا صحنه است، الگوهای انسانی زنده و پویا است و طبیعت بشری مجسم و مشهود. حوادث، قصه‌ها و مناظر به صورت زنده، پویا و متحرک در قرآن جلوه‌گر می‌شوند.

با توجه به آنچه گفتیم، می‌توانیم ویژگی‌های تصویر هنری در قرآن را به صورت زیر خلاصه کنیم: تخییل حسی، تجسیم هنری، تناسب هنری، حیات بارز و آشکار و حرکت پویا.

مهم‌ترین ویژگی تصویر قرآنی از نظر کارکرد و نوع، صبغه دینی داشتن آن است؛ اما به طور کلی دو نوع است: ۱. تصویر مفرد و ۲. تصویر بافت.

تصویر مفرد همان تصویر بلاغی است؛ لذا زیبایی تصویر قرآنی به تناسب بین اجزای تصویر مفرد، تناسب و سازگاری تصویر مفرد با بافت کلی و تناسب این ساختار هنری مبتنی بر تصویر موجود در سبک قرآنی بازمی‌گردد (همان، ۵۶).

کارکرد تصویر در قرآن به این دلیل اهمیت یافته است که عرب در روزگار نزول قرآن به درجه اعلای فصاحت رسیده بود، در شعر و شاعری ید طولایی داشت و در بیان و زبان‌آوری به اوج رسیده بود. تصویر در قرآن از دو عنصر «تناسب» و «هماهنگی» بهره می‌برد که دارای درجات متعدد زیر است:

۱. تناسب و هماهنگی در تألیف عبارات با گزینش واژگان و سپس نظم و چینش آن‌ها در نظامی ویژه که به بالاترین درجه فصاحت می‌رسد؛
۲. آهنگ و موسیقی ناشی از گزینش واژگان و نظم آن‌ها؛

۳. نکته‌های بلاغی و سازگار با بافت؛ مانند فاصله «و هو علی کل شیء قدیر» پس از کلامی درباره قدرت؛

۴. تسلسل معنایی میان اغراض در بافت آیات و تناسب در انتقال از غرضی به غرض دیگر (قطب، ابی‌تا: ۶۸).

در هنر، به‌ویژه هنر بیانی، غایت این است که مخاطب به دو قوه عقل و احساس تحریک شود و با برانگیخته شدن شور و عاطفه‌اش پذیرای پیام شود؛ لذا در یک متن ادبی، تصویر عهده‌دار این کارکرد است و غایت هنر بیدار کردن هرگونه احساس خفته، تمایلات و شور و اشتیاق و سرشار کردن دل و جان و پروراندن عاطفه انسانی است.

نتیجه:

در زبان قرآن که زبان هدایت و شورانگیزی است، از ابزارهای زیبایی‌شناسی برای شوراندن درون مخاطبان بسیار استفاده شده است. استفاده از توانمندی‌های زبان در راستای یک هدف بوده است؛ برانگیختن عاطفه‌ها و شوراندن درون. اعجاز قرآن در بیان عبارات پویا، آهنگ پرجاذبه، اسلوب بدیع و بلاغت خارق‌العاده چنان است که علاوه بر مؤمنان، دشمنان را نیز مجذوب خود می‌کند. هنر، طلب حقیقت و جمال است؛ یعنی جست‌وجوی راستی و زیبایی یکی است؛ زیرا آنچه راست است، زیبا است و هیچ زیبایی جز راست نمی‌تواند باشد. زیبایی همان صورت است که ماده را در قدرت خود درمی‌آورد و به آن وحدت می‌دهد. تابش روح است که بر جسم می‌افتد و پرتو عقل است که بر نفس می‌تابد؛ چنانکه زیبایی روح به دلیل دوری از جسمانیت است. شوق و وجد و حالی که از مشاهده زیبایی روح به دست می‌آید، به این دلیل است که به همجنس خود برمی‌خورد و آنچه را که خود دارد در دیگری می‌یابد. چنین است که اهل ذوق و صاحبان هنر دنبال تجلیات محسوس و زیبایی و حقیقت می‌روند. زیبایی محسوس (جسمانی) پرتوی از زیبایی حقیقی است که امری معقول است و با قوای عقل درک می‌شود؛ زیرا اهل حقیقت و زیبایی صورت است و زیبایی بدن از نفس است و زیبایی نفس از عقل و عقل عین زیبایی، یعنی صورت صرف، است؛ پس

دیگر تأثیر به‌سزایی گذاشته است، با بررسی آن از دیدگاه اعجاز متنی می‌توانیم بیش‌ازپیش به کشف زیبایی‌های هنری قرآن، فهم بیشتر آن و تقویت ذوق مخاطب کمک کنیم. از آنجا که هر اثر هنری مبدأ هنرمند است و هنرمند مبدأ اثر هنری، پرداختن به وجوه هنری آیات قرآن، نگاهی آینه‌ای و فراتر از مطالعه تطبیقی هنر و پاسخی است به این نیاز بشریت امروز که طالب حرفی تازه است که آسمانی و از ابتدالات هنر زمینی دور باشد. این رسالتی است که تنها کلام معجزه‌آسای وحی می‌تواند انجام دهد.

همان وجد و شوری که به ارباب ذوق از مشاهده جسمانی دست می‌دهد، برای اهل معنا از مشاهده زیبایی معقول، یعنی فضایل و کمالات، حاصل می‌شود. چنین است که در تجربه‌های زیبایی‌شناسی و دینی، عناصر بسیاری وجود دارند که مشترک به‌نظر می‌آیند و هر دو جنبه‌هایی از درک و بیان حقیقت هستند. قرآن بر رسول خدا نازل شد تا آدمی را با آفریدگارش که سرمنشأ زیبایی‌ها است و اسماء، صفات، افعال و آثار قدرت وی آشنا کند. این معرفت دینی به معرفت ذهنی متوقف نمی‌شود؛ بلکه به ایمان، رفتار و اندیشه و پایبندی تبدیل می‌شود. از آنجا که نزول قرآن، سرآغاز جنبشی نو در ادبیات بوده و با نوآوری‌های صوری و معنایی خود بر متون

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|------------------|---------------|
| definiteness .8 | demiurqos .2 |
| puriqation .9 | mimesis .3 |
| purification .10 | subjective .4 |
| subjective .11 | objective .5 |
| objective .12 | order .6 |
| Demiurqos .13 | symmertv .7 |

۱۴. پس به‌خوبی صرف‌نظر کن (حجر: ۸۵).

۱۵. لیکن خدا ایمان را برای شما دوست‌داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست (حجرات: ۷۰).

۱۶. و بر آنچه می‌گویند شکبیا باش و از آنان با دوری‌گزیدنی خوش فاصله بگیر (مزمّل: ۱۰).

۱۷. پس صبر کن، صبری نیکو (معارض: ۵).

۱۸. که (از انبوهی درختان) سیاه می‌نماید (الرحمن: ۶۴).

۱۹. بر فرش‌های سبز و بالش‌های زیبا تکیه زده‌اند (الرحمن: ۷۶).

۲۰. همان کسی که هر چیزی را که آفریده، نیکو آفریده است (سجده: ۷).

۲۱. [این است] نگارگری الهی و کیست خوش‌نگارتر از خدا (بقره: ۱۳۸).

۲۲. ما آسمان این دنیا را به زیور اختران آراستیم (صافات: ۶).

۲۳. و به‌یقین ما در آسمان برج‌هایی قرار دادیم و آن را برای تماشاگران آراستیم (حجر: ۱۶).

۲۴. و زمین را خشکیده می‌بینی؛ ولی چون آب بر آن فرود آوریم، به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع [رستنی‌های] نیکو می‌رویاند (حج: ۵).
۲۵. به‌راستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم (تین: ۴).

منابع

- قرآن کریم.
- احمدی، بابک، (۱۳۸۰)، *حقیقت و زیبایی*، چ ۵، نشر مرکز، تهران.
- ادوار، پل، (۱۳۶۷)، *تاریخ مسائل زیباشناسی*، ترجمه سید محسن فاطمی، حوزه هنری، تهران.
- اسماعیل، عزالدین، (۱۹۵۵)، *الأسس الجمالیه فی النقد العربی*، دارالفکر العربی، قاهره.
- اصفهانی، راغب، [بیتا]، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق گیلانی، رضویه، تهران.
- الیاده، میرچاه، (۱۳۷۴)، *فرهنگ و دین*، گروه مترجمان، طرح نو، تهران.
- انیس، ابراهیم، (۱۹۶۳)، *دلالة الالفاظ*، المكتبة النجلو المصریه، قاهره.
- اوریانیکف، میخائیل، (۱۳۵۷)، *زیبایی‌شناسی نوین*، ترجمه مهدی پرتوی، امیرکبیر، تهران.
- بورکهارت، تیتوس، (۱۳۷۶)، *مبانی هنر معنوی*، حوزه هنری، تهران.
- پترسون، مایکل، (۱۳۷۷)، *عقل و اعتقادات دینی*، ترجمه احمد نراقی، طرح نو، تهران.
- تولستوی، لئون، (۱۳۵۲)، *هنر چیست*، ترجمه کاوه دهگان، چ ۴، امیرکبیر، تهران.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۸۵)، *زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام*، چ ۴، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه، تهران.
- ستاری، جلال، (۱۳۸۰)، *هویت ملی و هویت فرهنگی*، نشر مرکز، تهران.
- شاله، فیلیسین، (۱۳۴۷)، *شناخت زیبایی*، ترجمه علیاکبر بامداد، چ ۳، طهوری، تهران.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۰)، *صور خیال در شعر فارسی*، چ ۴، نشر آگاه، تهران.
- قطب، ابراهیمبن شاذلی، [بیتا]، *التصویر الفنی فی القرآن*، دارالشروق، بیروت.
- کربن، هانری، (۱۳۸۴)، *تخییل خلاق در عرفان ابن‌عربی*، ترجمه ان‌شاءالله رحمتی، جامی، تهران.
- مختار، عمر احمد، (۱۳۸۹)، *دراسات اللغویه فی القرآن الکریم و قرائه*، ترجمه رضا فروزان، معجر، تهران.
- مطلق، محمود، (۱۳۸۴)، *هنر و ماورای طبیعت*، دفتر نشر معارف، تهران.
- نصر، حسین، (۱۳۸۰)، *معرفت و معنویت*، سپهرودی، تهران.
- هاسپرز، جان و راجر اسکراین، (۱۳۷۹)، *فلسفه هنر و زیباشناسی*، ترجمه یعقوب آژند، دانشگاه تهران، تهران.
- یاقوتی، سپیده، (۱۳۹۱)، *تعاملات زیبایی‌شناسی و تصویرگری آیات قرآن با تکیه بر آیات منتخب*
- *سوره الرحمن*، استاد راهنما دکتر اشرف السادات موسوی لر، دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا (س).